سطح، ابعاد و گستره عدالت در حكومت مهدوي

حميد رضا اسلاميه

اشاره:

آن‌چه در اين نوشتار بدان پرداخته شده، موشكافي و بررسي سطوح، أبعاد و گسترة عدالت در حكومت حضرت مهدي(عج) مي‌باشد.

سطوح عدالت، فردي، اجتماعي و تاريخي دانسته شده، امّا از آنجا كه تمام مكاتب لاف برقراري عدالت اجتماعي را مي‌زنند به ابعاد عدالت اجتماعي پرداخته شده و تفاوت آن در دو جامعة مهدوي (اوج جامعة توحيدي انبياء) و جامعه ابليسي روشن شده است. در جامعة مهدوي بر خلاف جامعة شهوت و لذّت ابليسي كه رفاه و لاف عدالت اقتصادي بُعد اصلي است، عدالت سياسي و عدالت فرهنگي در قلّة اهميّت مي‌باشد.

براي روشن شدن ابعاد در اين دو جامعه، در مقدمه به تفاوت جامعه توحيدي و الحادي در علّت فاعلي، مادّي، صوري و غايي پرداخته شده تا روشن شود كه عدالت اجتماعي در هر يك از اين دو جامعه، هم آغوش نوع پرستش اجتماعي است و با پرستش خدا يا پرستش انسان سير همسري دارد.

در بخش پاياني مقاله نيز گسترة جغرافيايي و گسترة انساني عدالت نمايان شده است.

در همة اين بحث‌ها در ساحل معارف اهل بيت : از صدف رواياتِ درياي وجودشان گوهرهايي برگرفته شده است.

دريچه:

يكي از واژه‌هايي كه بشر هميشه با آن انس ويژه‌اي داشته، واژه عدالت است.عدالت، آزادي ،امنيت، آسايش، آرامش و ... از كليد واژه‌هاي حيات انساني و از آرزوهاي آغازين حيات اجتماعي بشر بوده و هست. اما اين آرزوي آدمي ناظر به مفهوم عدالت نبوده، بلكه تحقق آن را همواره آرزو مي‌‌‌كرده است و آن‌چه اين واژه را در نظر او زيبا و با شرافت جلوه مي‌داده، آرزوي ديدن عدالت در تمام مناسبات حيات بوده است. در مقابل ، آن‌چه خاطر انسان را ازخاطرة زندگي مشمئز مي‌كرده، ديدن ظلم و تبعيض در مناسبات و تصرفات آدمي بوده است.

آن انس و اين اشمئزاز، سبب مي‌شده است كه بشر به دنبال دستي از پس غيب باشد تا بيايد و عدالت را به او تقديم كند و همين، راز تمسك آدمي به هر مدّعي و هر شعاري به عنوان موعود و بشير عدالت مي باشد. اين موعودها يك بار در لباس شخص ظاهر شدند و يك بار در لباس مكتب و ايدئولوژي. يك بار با شعار توسعه و دموكراسي و ليبراليسم در سه بعد اقتصادي و سياسي و فرهنگي خود را به بشر عرضه كردند و يك بار در مانكن‌هاي به ظاهر زيباي جامعه اشتراكي ،‌اقتصاد اشتراكي و همه چيزِ اشتراكي.

همه اين‌ها را بشر تجربه كرده است و آن‌چه يافته، دروغ است و جامعه طبقاتي و حقوق سرمايه داران و فقر و محروميت از حقوق اجتماعي و شكاف و شكاف بيش‌تر. آن‌چه هنوز بشرآن را به بوتة آزمايش نسپرده است، تعاليم انبيا ‌و اولياي ‌الهي در باب عدالت است . تاريخ آدمي از اين تعاليم بيگانه نيست و كساني را از آدم تا محمد(ع)و از علي تا عسكري: به چشم رصد كرده است و ديده كه تعاليمشان در باب عدالت، بالاتر از توسعه يا اشتراك است . آن‌ها در پي باروري انسان با عدالت بوده‌اند، نه اين‌كه چوب حراج بر انسانيت او بزنند و عدالت را در حدّ رفاه و نظم اجتماعي و حقوق اكثر و ... تنزل دهند تا بتوانند از انسان، حيواني متكامل‌تر ‌با ابزاري پيچيده‌تر و با درندگي بيش‌تر بپرورانند. امّا همه اين زيبايي‌ها و جلوه‌ها تنها بخش اندكي از عمر بشر را در برگرفته و تنها مقاطع كوتاهي از زندگي اجتماعي آدمي با عدالت انبيا و اوليا ‌به نور نشسته است. چرا كه هميشه طواغيت، مترفان و سران باطل سدّ راه رشد و تكامل و عدالت گستري انبيا و اوصياي‌ آن‌ها بوده‌اند. از اين رو، بشر ‌هنوز منتظر است و چراغ اميد در روح و فكر او به خاموشي نگراييده است و نداي موعود اصلي و حقيقي را ‌هنوز از فطرت و عقل خود به ترنم مي‌شنود و عزم اين دارد كه به بزم اين موعود چنگ زند. شيعه اين موعود را ((‏مهدي)) مي نامد و او را خوب مي شناسد و با او انس و الفتي ديرين دارد.

ما در اين نوشتار به عدالت در حكومت اين موعود مي پردازيم و گستره و ابعاد عدالت او را از كلمات اجدادش استخراج خواهيم كرد تا بفهميم تفاوت عدالت او در ابعاد و سطوح و گستره با عدالتي كه ديگران نويد آن را داده‌اند، چيست و تا كجاست.

قبل از پرداختن به بحث اصلي، بايد مفاهيم و تعاريف واژه‌هاي بحث در فرهنگ انبيا ‌و اوليا روشن شود. چرا كه عدالت مهدوي همان عدالت انبيا ‌و اوليا ‌است كه او وارث آدم، نوح، ابراهيم و... ، محمد، علي، فاطمه و... : مي باشد.

1. حقيقت و مفهوم عدالت و قسط در فرهنگ انبيا ‌و اوليا‌

وقتي از عدالت در فرهنگ انبيا سخن مي‌گوييم، واژة قسط هم دوشادوش آن به ذهن مي‌آيد. حال آيا اين دو واژه مترادف هستند يا تفاوت معنايي دارند ؟ در آيات قرآن، پيامبر اكرم (ص) به عنوان شأن رسالت و شريعتش امر به عدل شده است:

] ...و قل آمنتُ بما أنزل الله من كتابٍ و اُمرت لأعدِلَ بينكم...[[1]

((‏...و بگو: به هر كتابي كه خدا نازل كرده، ايمان آوردم و مأمور شدم كه ميان شما عدالت كنم...))

در جاي ديگر خداوند به پيامبر6 خود مي‌گويد:

]قل أمر ربّي بالقسط...[[2]؛ ((‏ به مردم بگو: پروردگارمن به قسط امر نموده است... .))

و در آيه ديگر، اقامه قسط به عنوان هدف بعثت رسولان بيان شده است:

] لقد ارسلنا رسلنا بالبيّنات و أنزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط...[[3]

به راستي ما پيامبران خود را با دلايل آشكار فرستاديم و با آنها كتاب و ترازو را فرود آورديم تا مردم به قسط قيام كنند...

نكته‌اي كه از تتّبع آيات به دست مي‌آيد اين است كه در بسياري از موارد كه قسط به عنوان هدف بعثت انبيا مطرح شده يا مؤمنان تكليف به قسط شده‌اند، سخن از ((‏اقامه و برپايي)) است. شايد از اين مطالب بتوان نتيجه گرفت كه: قسط همان عدل است با اين تفاوت كه قسط شكل اجرايي و عيني عدل مي‌باشد. يعني وقتي عدل شكل اجتماعي و بروز و ظهور خارجي يافت، از آن تعبير به قسط مي‌شود و بدين جهت است كه قسط متعلق اقامه قرار گرفته و به عنوان غايت و هدف ارسال رسولان بيان شده است.

2. تفاوت عدالت اجتماعي در جامعه توحيدي با عدالت اجتماعي در جامعه الحادي

در مقدمه قبل روشن شد كه قسط در فرهنگ توحيدي مترادف است با عدالت اجتماعي. حال سخن در اين است كه آيا عدالت اجتماعي در جامعه توحيدي و الحادي يكسان است ؟ و اگر يكي است، چرا عدالت اجتماعي و اقامه قسط به عنوان اهداف بعثت رسولان آمده است؟ يعني اگر بشر خود مي‌تواند با عقل جمعي و قراردادهاي اجتماعي ، عدالت اجتماعي را برقرار كند، پس چرا در آيات قرآن، اقامه قسط جزء اصلي‌ترين و محوري ترين اهداف انبيا ‌بيان شده و حتي إنزال كتب آسماني و ميزان و در يك كلام وحي، به عنوان ابزار اقامه قسط شمرده شده است؟

براي اين‌كه تفاوت عدالت اجتماعي در دو جامعه روشن شود بايد چند مطلب را بررسي كنيم.

1/2 نسبت عدالت اجتماعي با پرستش اجتماعي حول محور وليّ الهي يا وليّ طاغوت

1/1/2 تفاوت جامعه توحيدي و جامعه الحادي

هنگامي كه افرادي داراي تمايلات روحي واحد و گرايش‌هاي فكري واحد و تصرفات خارجي واحد باشند، به هم پيوند مي‌خورند و جامعه را مي سازند. يعني هر جامعه‌اي از تركيب و تقوم سه نظام تشكيل يافته است به طوري كه اگر عده‌اي بتوانند تمايلات و انگيزه‌هاي خود را از يك سو، انديشه و افكار خود را از سوي ديگر و تصرفات و رفتارهاي خود را با هم هماهنگ نمايند، جامعه تشكيل مي‌شود و از اين هماهنگي ، نظام انگيزه‌ها و تمايلات اجتماعي (نظام اراده) و نظام فكري و نظام تصرفات اجتماعي شكل مي‌گيرد.

اما آن‏چه مي‌تواند بين اين سه ، وحدت و هماهنگي ايجاد كند خود اين‌ها نيست. اين‌ها تا بر محور واحدي شكل نگرفته باشند متشتت خواهند بود و تفاوت دو جامعه توحيدي و الحادي در اين سه نظام ، در تفاوت محور است .

جامعه توحيدي و الهي بر محور پرستش حضرت حق و عبوديت و تكامل قرب شكل مي‌گيرد و آن‌چه اين سه نظام را هماهنگ مي‌كند و جهت مي‌دهد همين محوريت قرب حضرت حق به سرپرستي وليّ خدا است. اما جامعه الحادي بر محور پرستش طاغوت و پرستش انسان و انانيت بشري به سرپرستي ابليس شكل مي‌گيرد و هماهنگ كننده نيز همين محور مي باشد. آن چه اين تفاوت در محور را در دو جامعه ايجاد كرده، دونوع نگرش به انسان است. در نگرش الهي به انسان ، انسان از منزلت خليفة اللهي برخوردار است. از اين رو، انسان بايد از يك مصرف كننده صِرف نعم الهي بالاتر رود و سطح حضورش در جامعه، تاريخ و هستي از چريدن و لذت مادي بردن ارتقا ‌پيدا كند و خود را از حضور مبتني بر تحقير انسانيت و تنزل انسانيت به بهيميت برهاند و در نظام اختيارات و فاعليت خود در جامعه ،‌تاريخ و هستي توسعه ايجاد كند و حضوري مبتني بر تصميم و عزم براي به فعليت رساندن خليفة اللّهي و رسيدن به قرب داشته باشد. انسان در جامعه توحيدي بالاتر از دهن و دامن است.

اما انسان در جامعه الحادي و با نگرش مادي و به بركت مكتب اصالت انسان (امانيسم) به دنبال توسعه لذّت‏ها و شهوات روز افزون مادي است . او خود بنيادي و عقل بنيادي را بر خدا بنيادي ترجيح داده و اصالت لذت مادي را برابر اصالت لذت پرستش و قرب، عَلَم كرده است و اصالت رفاه مادي را در برابر اصالت سعادت جست‌وجو مي‌كند .

بنا بر اين، آن‏چه دو جامعه الحادي و الهي را از هم متمايز مي‌كند، تفاوت در محور پرستش و تفاوت در پذيرش ولايت وليّ خدا يا ولايت ابليس براي سرپرستي جامعه است و آن‌چه تاريخ را صحنة درگيري اين دو جامعه و جبهه قرار داده، همين تفاوت در محور پرستش است و تفاوت در نظام تمايلات ،افكار و افعال به تبع تفاوت در پذيرش ولايت خدا يا شيطان است.

از اين مطالب چند نكته روشن مي شود:

1- جامعه كه حاصل عبادت اجتماعي براي پرستش ولايت شيطان يا ولايت الهيه است، امري حقيقي مي باشد كه از هماهنگي تمايلات و انديشه‏ها و تصرفات حول محور واحد تشكيل مي يابد به طوري كه تمايلات و اراده هر فرد در فعل كلّ حضور دارد و شريك در فعل كلّ است. يعني هويت جامعه، وحدت يافتن تعلق‏ها و پيدايش يك مركب جديد است به طوري كه وجود جامعه متقوم به وجود افراد و عناصر است و وجود قدرت عناصر هم متقوم به وجود جامعه است.

2- پرستش دو گونه فردي و اجتماعي مي باشد . در پرستش فردي كه فرد با معبود خود ارتباط دارد فقط خود او مسؤول است و از نيت ،‌اراده و رفتار فرد سؤال مي‌شود نه از نظام. ولي در پرستش اجتماعي، كلّ نظام مشاركت دارد و از هر فردي به ميزان قدرتي كه در نظام به شراكت گذاشته و به ميزاني كه در رشد و انحطاط كلّ مؤثر بوده, سؤال مي شود به طوري كه مي‌توان هر فرد را نسبت به فعل كلّ و جامعه پاداش داد يا مؤاخذه كرد و از اين جاست كه در نصوص ديني ما، هم فرد كتاب و نامه عمل دارد و هم امّت و جامعه.[4]

3- پرستش اجتماعي در دو جبهه حق و باطل صورت مي‌گيرد كه اولي به دنبال توسعه تمايلات و افكار و تصرفات در جهت قرب و عبوديت به سرپرستي اوليا و انبيا است و ديگري به دنبال توسعه ابعاد روحي ، فكري و عملي در جهت و با محوريت لذت مادي و پرستش خود و ابليس است.

2/1/2 رابطه عدالت با پرستش اجتماعي در جبهه حق و باطل

حال سخن اين است كه پرستش اجتماعي كه حاصل تركيب سه نظام است، در مرحله اول با چه ابزاري تحقق و در مرتبه بعد، تكامل پيدا مي‌كند؟

پرستش اجتماعي اگر بخواهد صورت عيني پيدا كند و وصف حكومت شود، بايد بتواند عدالت را در جامعه نهادينه كند. يك حكومت وقتي مي‌تواند اميال و افكار و اعمال را براي هدف خود به كار اندازد كه عدالت را در جامعه اقامه كند. يعني پيش شرط تكامل يك جامعه بر محور پرستش ابليس يا خدا ،‌برقراري عدالت بر اساس انسان شناسي آن جامعه است. مثلا در جامعه الهي كه هدف جامعه، رشد و تكامل قرب است، اين رشد نمي‌تواند جنبه عيني پيدا كند مگر اين كه عدالت الهي در اين جامعه گسترش يابد. در چنين جامعه‌اي وقتي تكامل قربي پديد مي‌آيد كه افراد جامعه ، همه امكان به كارگيري اختيارات و فاعليّت‌هاي خود را داشته باشند (عدالت سياسي) و همه امكان استفاده از آموزش و اطلاعات و كسب فضائل را داشته باشند (عدالت فرهنگي) و همه امكان استفاده از امكانات و ثروت را بدست آورده باشند(عدالت اقتصادي). در چنين جامعه‌اي چون هدف تكامل الهي انسانهاست، بايد عدالت در سه بخش توزيع اختيارات اجتماعي، توزيع معرفت‌ها و آگاهي‌ها و توزيع امكانات و برخورداري‌ها اجرا شود.

محور عدالت در عدالت الهي، اصالت معنويت، ارزش‌ها و قرب در تنظيمات سياسي، فرهنگي و اقتصادي است. اما محور و اساس در جامعه الحادي و نظام‌هاي مادي، لذت بيشتر از ماده و دنيا است. از اين رو، عدالت اجتماعي غالباً به عدالت اقتصادي تفسير مي‌شود. يعني عدالت را از طريق توزيع ثروت جست‌وجو مي‌كنند و اگر سخن از عدالت سياسي و فرهنگي زير لواي دموكراسي و ليبراليسم به ميان مي‌آيد يك شوخي بيشتر نيست. چرا كه مناصب اجتماعي به دست همان سرمايه‌داران و كارتل‌هاي اقتصادي است و ليبراليسم نيز چيزي جز هرزگي فرهنگي، به جاي عدالت فرهنگي، براي رسيدن كارتل‌ها به مقاصد اقتصادي نيست. اين عدالت هيچ‌گاه نمي‌تواند صورت عينّيت به خود گيرد؛ چرا كه محور جامعه و جبهه الحاد، حرص به دنيا است نه ايثار و تعاون و با وجود حرص به دنيا، ديگر جايي براي توزيع عادلانه ثروت باقي نمي‌ماند. از اين رو در عدالت غربي آن‏چه در تعريف عدالت، محور است اصالت سود مي‏باشد.

تحقق

تحقق

تحقق

خلاصة بحث: در نظام قرب‌گرا و خدا محور، عدالت صرفاً هدف نيست؛ بلكه راهي است براي تكامل قرب به سوي حق، و در نظام بت‌گرا و انسان محور، عدالت به نقيض خود يعني اصالت سود و لذت بيشتر تعريف مي‌شود.

توسعه الهي عدالت اجتماعي پرستش اجتماعي قرب به خدا

2/2 خصوصيات و شاخصه‌هاي عدالت اجتماعي در جامعة انبيا و اوليا

از بحث‌هاي گذشته روشن شد كه عدالت اجتماعي همه جانبه و فراگير تنها با تمسك به وحي و معارف انبيا و اوليا امكان پذير است و استقرار عدالت اجتماعي در اين جامعه مساوي است با نوسازي معنوي جامعه. روشن شد كه ويژگي چنين عدالتي عبارت است از:

1- تكامل و گسترش ديانت و معنويت(تكامل قرب)؛

2- فقر زدايي به معناي عام آن در توزيع عادلانة سهمِ تأثير در حيات اجتماعي، توزيع عادلانه آموزش و فرهنگ و توزيع عادلانه ثروت و امكانات؛

3- تبعيض زدايي؛

4- فضيلت مجاهدت و ايثار اجتماعي؛

5- فضيلت زهد اجتماعي؛

6- فضيلت برّ و تقوا.

اصل بحث:

حال بعد از اين بحث فلسفي- جامعه شناختي در مورد مفهوم عدالت اجتماعي در دو جبهه انبيا و جبهه طواغيت، وارد بحث اصلي يعني گستره و ابعاد عدالت مهدوي در حكومت حضرت مهدي(عج) مي‌شويم. چرا كه جامعه آرماني وجود مقدس امام زمان همان جامعه آرماني انبيا و اوصياي آن‌ها است و به تبع آن، عدالت آرماني جامعه مهدوي همان عدالت آرماني جامعه نبوي است با اين تفاوت كه جامعه مهدوي، اوج بعثت انبيا ‌و در واقع، ثمرة تامّ و تمام آن تلاش‌ها و خون دل‌ خوردن‌ها است. در جامعه مهدوي و به بركت عدالت مهدوي، انسان بعثتي دوباره از خاك به افلاك دارد. در جامعه موعود حتي تعاريف هم عوض مي‌شود، تعريف انسان، تعريف عدالت، تعريف لذت و... يعني انسان ممكن است به دنبال لذّت باشد، ولي اين لذّت چيزي جز لذت عبوديت نيست. يعني مصداق اين فرمايش مي‌شود كه:

أستغفرك مِنْ كلّ لذّة بغير ذكرك و من كلّ سُرور بغير قُربك و من كلّ راحة بغير اُنْسك و مِنْ كلّ شغل بغير طاعتك.

در جامعه موعود، تمام ابعاد و لايه‌هاي زندگي‌ انسان، آهنگ عدالت در جهت عبوديت مي‌گيرد و مصداق سخن اميرمؤمنان(ع) مي‌شود كه:

((‏... حتي تكونَ أعمالي وأورادي كلّها ورداً واحداً و حالي في خدمتك سرمداً....))[5]

1. سطوح عدالت در حكومت مهدوي

عدالت در جامعه مهدوي در سه سطح تاريخي، اجتماعي و طبيعي(فردي) خود را به تمام مدعيان عدالت نشان مي‌دهد و روشن مي‌سازد كه عدالت در اين جامعه، انسان را بالاتر از طبيعت مي بيند. عدالت مهدوي به نياز فردي، طبيعي و غريزي انسان نظر دارد و در مقابل هر خصلت طبيعي و غريزي، حقي را قائل است و عهده‏دار پاسخ گويي به اين حق طبيعي است. اين سطح عدالت زمينه ساز پرستش فردي و تسهيل كننده تحصيل پرستش فردي است. اما عدالت مهدوي در اين سطح نمي‌ماند و به جامعه راه پيدا مي‌كند. چرا كه بر اساس انسان شناسي الهي بسياري از استعدادهاي آدمي در بستر جامعه رشد مي‌يابد. عدالت مهدوي در اين سطح هم باقي نمي‌ماند؛ بلكه سطحي ديگر از عدالت نيز در حكومت مهدوي محقق مي‌شود و آن عدالت تاريخي است. در زمان حضرت با وقوع رجعت انسانها - كه بهترين خوبان تاريخ و بدترين بدان تاريخ سر از قبر بر مي‌دارند- حضرت از اولياي طاغوت و جبهه تاريخي باطل انتقام خواهند گرفت و عدالت قضايي را در مورد آن‌ها اجرا خواهند كرد.

در رواياتي كه به توصيف عصر ظهور پرداخته، هر سه سطح عدالت مورد توجه قرار گرفته است. در روايتي از امام صادق(ع) نقل شده است:

إذا قام القائم حكم بالعدل و ارتفع في أيّامه الجور و أ‌منت به السُبل و أخرجت الارض بركاتها و رُدّ كلّ حق إلي أهله و لم يبق أهلُ دين حتي يظهروا الاسلام و يعترفوا بالايمان ... .[6]

آن‌گاه كه قائم قيام كند ، به عدالت حكم راند و در زمان او، ستم رخت بربندد و به واسطه او، راه‌ها ايمن شود و زمين بركاتش را بيرون ريزد و هر حقي به صاحب آن برگردانده شود و پيروان تمام اديان، اسلام را اظهار و اعتراف به ايمان كنند... .

چنان‏كه در اين روايت آمده، برقراري امنيت و رجوع هر حق به صاحب آن از بركات قيام حضرت است كه هر دو از نيازهاي طبيعي است . اما رجوع هر حق به صاحب آن مي‌تواند از حقوق اجتماعي باشد كه همان عدالت اجتماعي است و مي‌تواند از حقوق طبيعي باشد كه همان عدالت در سطح طبيعت است.

در مورد عدالت تاريخي آن حضرت چنين نقل شده است:

آن‌گاه كه قائم خروج كند فرزندان قاتلان امام حسين(ع) را به سبب فعل پدرانشان به قتل برساند. چرا كه آن‌ها راضي به فعل پدرانشان هستند.

حضرت رضا(ع) در ادامه فرمودند:

و لو أنّ رجلا قُتل بالمشرق فرضي بقتله رجلٌ بالمغرب لكان الراضي عند الله عز و جل شريك القاتل.[7]

اگر شخصي در مشرق كشته شود و شخصي در مغرب به قتل او راضي باشد، در نزد خداوند، شخص راضي شريك قاتل محسوب مي‌شود.

در روايات متعدد ديگري آمده است كه:

((‏حضرت انتقام امام حسين(ع) را مي‌گيرد.))[8]

يا اين‌كه ذيل آيه 5 سورة قصص آمده است كه:

مراد از فرعون و هامان دو تن از جباران قريش هستند كه حضرت بعد از زنده شدنشان از آنها انتقام خواهد گرفت.[9]

و در روايت ديگري آمده است كه آن حضرت از بني اميه انتقام مي‌گيرد.[10]

2- ابعاد و عرصه‌هاي عدالت اجتماعي در جامعة مهدوي بر محور وليّ‌ خدا

عدالت اجتماعي در حكومت مهدوي، در عدالت اقتصادي، رفع فقر و تبعيض اقتصادي خلاصه نمي‌شود؛ بلكه عدالت اجتماعي شامل چهار بُعد و عرصه خواهد شد و اتفاقاً اقامة قسط اقتصادي در آن حكومت، بُعد تبعي عدالت اجتماعي است. در حكومت مهدوي، از تمام طبقات اجتماع در سه بُعد سياسي، فرهنگي و اقتصادي، فقرزدا

يي خواهد شد كه اين فقر زدايي راه تحققّ عدالت اجتماعي است. در واقع، عدالت اجتماعي

همان جنبة ايجابي فقر زدايي مي باشد.

سه بعد محوري:

1- عدالت اجتماعي در بُعد سياسي: توزيع عادلانه اختيارات و مناصب اجتماعي يا توزيع عادلانه قدرت.

2- عدالت اجتماعي در بُعد فرهنگي: توزيع عادلانه آموزش و اطلاعات مناسب به مردم و رشد فضائل و ارزش‌ها براي رسيدن به قرب.

3- عدالت اجتماعي در بُعد اقتصادي: توزيع عادلانه ثروت و امكانات در جامعه.

بُعد ديگري را كه به ابعاد عدالت اجتماعي مي‌توان اضافه كرد و در روايات به آن پرداخته شده، عدالت حقوقي و قضايي است كه در واقع، درمان ظلم‌هايي است كه در جامعه بشري به وقوع مي‌پيوندد.

دقيقاً در برابر سه بعد اصلي عدالت اجتماعي در جامعه نبوي ومهدوي، سه بعد و سه چهره از جامعه شيطاني و كفر صف آرايي كرده است :

1- كفر در رابطة با قدرت و در زمان ما در چهره دموكراسي و حكومت مردم ( طاغوت ).

2- كفر در رابطة با لذت و در زمان ما در چهره ليبراليسم فرهنگي (مُترَف).

3-كفر در رابطة با ثروت و در زمان ما در چهره سرمايه داري و كاپيتاليسم (مَلأ).

تضادّ اصلي هميشه ميان كفر و توحيد ،مؤمن وكافر با تمام ابعادشان است .درگيري بين جامعه نبوي و مهدوي با جامعه ابليسي در تمام ابعاد طاغوت، مترف و ملأ بوده است. آنان كه تضاد را ميان جامعه مؤمن و جامعه ملأ مي‌دانند در واقع، تضاد را فرعي كرده‌اند و به انحراف افتاده‌اند.

1/2- عدالت سياسي بُعد اصلي عدالت اجتماعي در حكومت مهدوي

آن‌گاه كه به تمدن غرب نگاه مي‌افكنيم ظاهرش اين است كه اقتصاد و سرمايه‏داران نقش اصلي را در سياست بازي مي‌كنند؛ يعني اقتصاد و ثروت، توزيع كننده مناصب اجتماعي است؛ اما با نگاهي ژرف‌تر مي‌توان گفت سياست نقش اصلي را دارد و قدرت تسخير و غصب مناصب اجتماعي، باعث جذب ثروت و امكانات به طرف آنها مي‌شود و حد اقل اين است كه بين چپاول ثروت و تسخير قدرت، تعاملي وجود دارد .

اما در جامعه مهدوي و موعود كه به دنبال عدالت است نه غصب، توزيع عادلانه مناصب اجتماعي در رأس قرار مي‌گيرد و به عنوان بُعد اصلي عدالت مطرح مي‌شود . در اين جامعه، مناصب و اختيارات اجتماعي بر اساس ميزان تقرّب اشخاص به خدا تقسيم مي‌شود. در چنين جامعه‌اي چون قرار است انسان به سعادت برسد مقرب‌ترين انسان‌ها كه توانايي ساختن جامعه مقرّبان را دارند، در قلّه مناصب اجتماعي قرار مي‌گيرند و جامعه مهدوي، مصداق تامّ آية شريفة: ]...إنّ اكرمكم عند الله اَتقاكم[ [11] مي‌گردد كه با تقواترين‌ها به كرامت دنيا و آخرت مي‌رسند و مستضعفان، ائمه و پيشوايان اين جامعه مي‌شوند.[12]

در روايات نيز بعضي از آيات به حكومت صالحان در زمان حضرت مهدي(عج) تأويل شده است. مثلاً در حديثي در ذيل آيه شريفة: ]...أنَّ الأرض يرثُها عبادي الصالحون[[13] صالحان به حضرت قائم و اصحاب ايشان تفسير شده است .[14] در اين حديث و احاديث ديگر، صالحان و اصحاب حضرت، وارثان زمين و حكمرانان آن شمرده شده‌اند.

عن ابي جعفر عليه السلام في قوله: ]ألذين إن مكّـنّاهم في الأرض أقاموا الصلوة و آتوا الزكاة[ قال: هذه لآل محمّد، المهدي واصحابه، يملّكهم الله مشارق الأرض و مغاربها و يظهر الدينَ و يُميت الله عزّوجلّ به و بأصحابه البدع و الباطل...[15]

امام باقر(ع) در بارة آيه شريفة ((‏ همان كساني كه اگر در زمين به آنان توانايي دهيم، اقامه نماز مي‌كنند و زكات مي‌پردازند)) مي‏فرمايند: اين آيه در مورد آل محمّد، مهدي و اصحابش است. خداوند، شرق‌ها و غرب‌هاي زمين را در اختيار آنان مي‌گذارد، او دين را آشكار مي‌كند. خداوند به واسطة او و اصحابش، بدعت‌ها و باطل‌ها را مي‌ميراند... .

در حديثي متولّيان به ولايت حضرت و شيعيان ايشان، حاكمان زمين دانسته شده‌اند:

عن علي بن الحسين قال: اذا قام قائمنا اذهب الله عزّ و جلّ عن شيعتنا العاهة و ... و يكونون حكّام الارض و سنامها.[16]

امام سجاد(ع) مي‏فرمايد: آن‌گاه كه قائم ما قيام كند خداوند، رنج و درد را از شيعيان ما مي‌برد ... آنان، حاكمان و فرمانروايان زمين مي‌شوند.

جالب اين است كه در بعضي از روايات حتي مصاديقي از اين حاكمان هم بيان شده است و از تعدادي صالحان و مصلحان تاريخ به عنوان انصار و حاكمان در حكومت حضرت نام برده شده است.

قال الصادق7: يخرج القائم من ظهر الكعبة سبعة و عشرون رجلاًً، خمسة عشر من قوم موسي الذين كانوا يهدون بالحق و به يعدلون و سبعة من اصحاب الكهف و يوشع بن نون و سلمان و ابودجانة الانصاري و المقداد بن الأسود و مالك الأشتر فيكونون بين يديه انصاراً أو حكّاماً.[17]

براي ياري قائم، بيست و هفت مرد از پشت كعبه بيرون مي‌آيند، پانزده تن از قوم موسي ـ همان‌ها كه به سوي حق هدايت مي‌كردند و به حق و عدالت، داوري و رفتار مي‌نمودند. ـ و هفت تن از اصحاب كهف و يوشع بن نون و سلمان فارسي و ابودجانه انصاري و مقدادبن أسود و مالك اشتر. اين ها در پيشگاه آن حضرت، انصار و حاكمانش هستند.

در روايات متعدد ديگري، خلافت زمين از آن ياران حضرت دانسته شده است[18] يا مستضعفان، وارثان زمين در زمان حضرت دانسته شده‌اند[19] و نويد رفتن دولت و فرمانروايي باطل و جايگزيني دولت حق داده شده است.[20]

يكي از جلوه‌هاي زيباي حكمرانان و صاحبان مناصب كليدي در حكومت مهدي(ع) اين است كه هر چه مقام و منزلت اجتماعي آن‌ها در اداره جامعه بالاتر مي‌رود، برخورداري آن‌ها از امكانات و ثروت جامعه كمتر مي‌باشد. يعني در حكومت مهدوي تكيه زدن بر جايگاههاي بالاتر اجتماعي، همراه با زهد بيشتر اجتماعي است.

ذكر القائم عند الرضا7 فقال: ((‏... و ما لباس القائم7 الّا الغليظ و ما طعامه الا الجشب.))[21]

از حضرت قائم(عج) نزد امام رضا(ع) ياد شد، پس حضرت فرمودند: ... نيست لباس و پوشش حضرت قائم(ع) به جز لباس زِبر و نيست طعام و خوراك آن حضرت به جز خوراك غير لذيذ.

در روايتي ديگر، معلّي بن خُنيس در حضور امام صادق(ع) از بني عباس و امكانات و سلطنتي كه دارند ياد مي‌كند و مي‌گويد:

اگر اين امكانات و سلطنت از آنِ شما بود، ما هم به عنوان شيعيان شما برخوردار مي‌شديم. امام در پاسخ، سيرة عملي انبيا و اوليا را در حكومت‌داري گوشزد مي‌كند و مي‌فرمايد: اگر اين‌گونه بود، ما و اصحابمان بايد شب‌ها را به تدبير امور مردم و عبادت مي‌گذرانديم و روزها، سعي در برآوردن حوائج آنها مي‌كرديم و لباس زِبر و طعام غير لذيذ استفاده مي‌كرديم.[22]

2/ 2. عدالت فرهنگي بُعد فرعي عدالت اجتماعي در حكومت مهدوي

يكي از ابعاد عدالت مهدوي، فراهم شدن امكان رشد و اعتلاي فرهنگي و آموزشي براي آحاد جامعه است. در زمان حضرت، عقل‌ها كانون واحد مي‌يابد و همه به مقتضاي توانايي خود از دانش و معرفت خوشه مي‌چينند و حكمت مي‌آموزند تا بتوانند آهنگ پرستش و عبوديت و فضائل اخلاقي كنند.

در عصر ظهور، مفهوم نياز و ارضا تغيير مي‌يابد. گاه گسترش نياز و ارضا بر محور استكبار و شيطنت صورت مي‌گيرد كه در اين صورت، نياز و ارضا به مفهوم بهره‌مندي از ابتهاجات مادّي و غرق شدن در خود است و گاه توسعه نياز و ارضا بر محور عبوديت است كه در اين صورت، گسترش نياز و ارضا به معناي ميل به قرب و عبوديت است. در عصر ظهور كه نِعَم مادي در دار دنيا فراوان است، با اين حال مفهوم لذت، نياز، كمال و ابتهاج تغيير مي‌كند. و اين‌ها در راستاي قرب و كمال شكل مي‌گيرند. در جامعه مهدوي عدالت اقتصادي مي‌تواند زمينه ساز عدالت فرهنگي باشد، اما عدالت فرهنگي از شأن بالاتري برخوردار است و اقتصاد و ثروت، رنگ حكمت و فرهنگ و قرب به خود مي‌گيرد و توزيع عادلانة آگاهي ها و معرفت‌ها تابع مناصب اجتماعي خواهد بود.

در روايتي از امام باقر(ع) در مورد رشد خرد و كانون يافتن عقول اين‌گونه آمده است:

اذا قام قائمنا وضع يده علي رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و كملت بها احلامهم.[23]

آن‌گاه كه قائم ما قيام كند دست خود را بر سر بندگان مي‌نهد و بدين وسيله، عقول بندگان را جمع ميكند و خردهاي آن‌ها را به كمال مي‌رساند.

در روايتي مشابه با سلسله سند متفاوت همين عبارت آمده، اما به جاي فقره آخر اين عبارت آمده است:

((‏و اكمل به اخلاقهم؛ و اخلاق بندگان را كامل مي‌كند.))[24]

در بعضي روايات ، برقراري عدالت به معناي بازگرداندن اخلاق و روحيه مجاهدت و ايثار و برادري به جامعه تفسير شده است:

قال علي7: ... منادٍ ينادي هذا المهديّ خليفة الله فاتبعوه، يملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً و ذلك عندما تصير الدنيا هرجاً و مرجاً و يغار بعضهم علي بعض فلا الكبير يرحم الصغير ولا القوي يرحم الضعيف فحينئذٍ يأذن الله له بالخروج.[25]

اميرالمؤمنين علي(ع) فرمودند: ... زمان ظهور، منادي ندا مي‌دهد: اين مهدي، خليفة الهي است. از او پيروي كنيد. زمين را از قسط و عدل پر مي‌كند چنان‌كه از ظلم و جور پر شده باشد. اين ظهور هنگامي رخ مي‌دهد كه دنيا از هرج و مرج و آشوب پر شده باشد و بعضي بر بعضي ديگر تعدي‌ كنند. بزرگ به كوچك و قوي به ضعيف مهر نورزد. در اين هنگام، خدا به قائم اجازه خروج مي‌دهد.

در روايتي در مورد همگاني شدن دانش و معرفت در عصر ظهور چنين آمده است:

((‏ ... تؤتون الحكمة في زمانه حتي انَّ المرأة لتقضي في بيتها بكتاب الله و سنة رسول الله.))[26]

...در دوران او، شما از حكمت برخوردار مي‌شويد تا آن‌جا كه زن در خانه خود، برابر كتاب خداي تعالي و روش پيامبر(با استنباط شخصي) به انجام تكاليف شرعي خود مي پردازد.

در روايات بسياري نيز سخن از عدالت در آموزش معارف ديني و قرآني به ميان آمده است[27] يا برقراري عدل در زمان حضرت به برقراري ايمان و توحيد و استقرار ولايت الهيّه تفسير شده است.[28]

3/2. عدالت اقتصادي بُعد تبعي عدالت اجتماعي در حكومت مهدوي

از آن‌چه در بحث عدالت سياسي و عدالت فرهنگي بيان شد نمايان مي‌شود كه عدالت اقتصادي از جهت شأن و رتبه نقش تبعي دارد، اگر چه تا حدّي مي‌تواند زمينه ساز عدالت در فرهنگ و آموزش به حساب آيد. اما متأسفانه آن‌گاه كه سخن از عدالت در عصر ظهور مي‌شود آن‌چه بيشتر انتظارها را شكل مي‌دهد اين است كه موعود مي‌آيد تا نان و آب و رفاه را به عدل تقسيم نمايد.

اين تلقّي و برداشت از انتظار از آن‌جا آب مي‌خورد كه ما در فضاي فرهنگ مادي غرب و انسان شناسي اُمانيسم تنفّس مي‌كنيم و در اقيانوس بي عمق معرفت شناسي غربي در حال شنا كردن هستيم و اين است كه ناله‌هايمان تنها به سبب تبعيض و فقر مادي گوش فلك را كر كرده در حالي كه به ما گفته شده است:

((‏بهترين اعمال در عصر غيبت، انتظار فرج و انتظار امر قائم است.))

و انتظار امر چيزي جز انتظار سرپرستي و ولايت اجتماعي و تاريخي حضرت بر قلب و فكر و فعل ما نيست.

در بُعد اقتصادي آن‌چه در مورد جامعه موعود انبيا در قرآن و روايات مطرح شده است، در قالب‌ها و تعابير مختلف بيان شده است. گاهي سخن از قواعد كلّي اقتصاد و تقسيم ثروت است، مانند قواعد بيع، منع ربا، خمس، زكات و قواعد ديگر، و گاهي سخن از مسائل اخلاقي و اخلاق اجتماعي در اقتصاد و استفاده از امكانات مانند ايثار، انفاق، زهد اجتماعي، قناعت و... اما آن‌چه از مجموع دستورات قرآني و روايي مي‌توان استفاده كرد اين است كه اسلام نمي‌خواهد ثروت و امكانات در دست عدّه خاصّي و طبقة ويژه‌اي متراكم شود، مثلاً در قرآن بعد از اين‌كه فيئ ( غنايم بدون جنگ) را به خدا و رسول و خويشاوندان نزديك او و يتيمان و مساكين و در راه ماندگان اختصاص مي‌دهد، دليل اين اختصاص را اين‌گونه بيان مي‌كند:

]كي لا يكون دولة بين الأغنياء منكم[[29]؛ ((‏تا ميان توانگران شما دست به دست نگردد.))

اين يك دليل عام است براي تمام دستورات و قواعد اقتصادي اسلام و اين دستور آنجا لطافت مي‌يابد كه در ادامه آيه سخن از اين است كه آن‌چه پيامبر آورده بگيريد و آنچه نهي كرده رها كنيد: ]ما آتاكم الرسول فَخُذوه و ما نَهاكم عنه فانتهوا[[30] يعني مي‌خواهد مسائل اقتصادي و مناسبات اقتصادي جامعه را نيز به ولايت و سرپرستي رسول نسبت دهد كه ولايت و سرپرستي رسول، تمام مناسبات اجتماعي و فردي و تاريخي را بايد سامان دهد حتي مناسبات خرد و كلان اقتصادي را.

در روايتي از اميرالمؤمنين علي(ع) چنين نقل شده است:

سوگند به خدايي كه دانه را شكافت و جاندار را آفريد كه اگر علم را از معدن آن اقتباس كرده بوديد و خير را از جايگاه آن جويا شده بوديد و از ميان راه به رفتن پرداخته بوديد و راه حق را از طريق روشن آن پيموده بوديد، راه‌ها براي شما روشن مي‌گشت و نشانه‌هاي هدايت آشكار مي‌گرديد و فروغ اسلام شما را فرا مي‌گرفت. در آن صورت، ديگر هيچ كس سنگيني بار زندگي و هزينه عائله را حس نمي‌كرد و هيچ مسلماني يا فردي كه در پيمان مسلمانان است گرفتار ستمي نمي‌گشت.[31]

اين سخن مولا اشاره به اين است كه يكي از ثمرات تبعيّت از مكتب انبيا و اوليا، عدالت اقتصادي و برخورداري از امكانات است و اين ثمره در انحصار مكتب وحي است.

در روايات عصر ظهور و جامعه مهدوي نيز به عدالت اقتصادي و رفاه اقتصادي بسيار اهميت داده شده است؛ امّا آن‌چه در بررسي اين روايات مورد غفلت واقع شده اين است كه در زمان امام مهدي(ع) بشر علاوه بر بي‌نيازي ظاهري كه در اثر توزيع عادلانه ثروت به دست مي‌آيد، از نظر روحي و باطني نيز به بي‌نيازي مي‌رسد و روحيه زياده خواهي از او رخت بر مي‌بندد. يعني قبل از اين‌كه اقتصاد او رشد كند و توسعه يابد، ارزش‌هاي او عوض مي‌شود و ريشه مي‌يابد و برخورداري از دنيا نيز رنگ الهي و ارزشي به خود مي‌گيرد.

قال رسول الله(ع): اذا خرج المهدي ألقي الله تعالي الغني في قلوب العباد حتي يقول المهدي: من يريد المال؟ فلا يأتيه أحد إلا واحد يقول: أنا،فيقول : أحث فيحثي فيحمل علي ظهره حتّي إذا أتي أقصي الناس، ‌قال، ألا أراني شرّ من هاهنا، فيرجع فيردّه إليه فيقول: خُذ مالك، لا حاجة لي فيه.[32]

پيامبر اكرم 6 فرمودند: زماني‌ كه مهدي(ع) قيام كند، خداوند بي‌نيازي را در قلوب بندگان مي‌افكند، تا آن حدّ ‌كه مهدي(ع) مي‌گويد: چه كسي مال مي‌خواهد؟ به جز يك تن كسي براي گرفتن مال نمي‌آيد. او مي‌گويد: من مي‌خواهم. آن‌گاه حضرت به او مي‌گويد: بردار. او هم مقداري مال برمي‌دارد و بر پشت خود حمل مي‌كند و راه مي‌افتد تا اين‌كه به آخر جمعيت مي‌رسد، آن‌جا با خود مي‌گويد من از همة اين‌ها حريص‌تر بودم. پس باز مي‌گردد و مال را به حضرت باز مي‌گرداند و مي‌گويد من نيازي به اين مال ندارم.

در روايتي ديگر، بعد از اين‌كه مي‌گويد در زمان آن حضرت، مساوات در مال برقرار مي‌شود، بحث از غنا و بي‌نيازي قلوب مطرح مي‌شود.

قال رسول الله: ((‏... و يقسِّم المال بالسويّة و يجعل الله الغني في قلوب هذه الامّة.))[33]

شاخصه‌هاي عدالت اقتصادي

شاخصه‌هاي مناسبات عدالت اقتصادي در زمان حضرت را مي‌توان بر سه بخش تقسيم كرد:

1- اصل مساوات:

مساوات مهمترين اصل براي توزيع عادلانه ثروت است.

قال رسول الله(ع): ... يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً، يرضي عنه ساكن السماء و ساكن الأرض، يقسِّم المال صحاحاً، فقال رجل: ما صحاحاً؟ قال: بالسوية بين الناس.[34]

پيامبر اكرم6 فرمودند: ... قائم زمين را از قسط و عدل پر مي‌كند چنان‌كه از ظلم و جور پر شده باشد. ساكنان آسمان و زمين از او راضي مي‌شوند. او مال را به طور صحاح تقسيم مي‌كند. مردي پرسيد: صحاح چيست؟ حضرت فرمودند: مساوات بين مردم.

اجراي اين اصل در زمان حضرت در روايات زيادي مطرح شده است[35] . البته اين مساوات علاوه بر اين‌كه بر اساس قوانين الهي جاري مي‌شود بر پايه مواسات و روحيه برادري اجتماعي استحكام مي‌يابد

... و ألقي الرأفة و الرّحمة بينهم فيتواسون و يقتسمون بالسّوية، فيستغني الفقير و لا يعلو بعضهم بعضاً[36]؛ رأفت و رحمت را بين مردم مي‌افكند. پس نسبت به يكديگر مواسات مي‌كنند و مال را به تساوي تقسيم مي‌كنند. بدين سبب، فقير بي نياز مي‌شود و كسي برتر از ديگري (در مال) قرار نمي‌گيرد.

2- عمران و آباداني زمين

ايجاد مساوات در جامعه و برقراري قسط قرآني احتياج به رشد و توسعه ثروت و امكانات دارد كه اين مطلوب در حكومت مهدوي در پناه عمران و آباداني زمين محقّق خواهد شد.

عن أبي سعيد الخدري عن النبي(ع) قال: تتنعّم اُمتي في زمن المهدي عليه السلام نعمة لم يتنعّموا مثلها قطّ يرسل السماء عليهم مدراراً و لا تدع الأرض شيئاً من نباتها الّا أخرجته.[37]

پيامبر اكرم6 فرمودند: امّت من در زمان مهدي(ع) از نعمات بسياري برخوردار خواهند شد به طوري كه مثل آن برخوردار نشده بودند. خداوند باران فراوان بر آنها مي فرستد و زمين گياهش را دريغ نمي‌كند.

در بعضي روايات نيز گفته شده است كه زمين گنج هاي خود را آشكار مي‌كند و بركات خود را بيرون مي‌ريزد.[38] البته اين عمران و آباداني زمين به بركت پرستش و عبوديت انسان است كه خداوند درهاي بركت را از آسمان و زمين به روي او مي‌گشايد.

3- باز پس‌گيري ثروت‌هاي غصب شده و برچيدن تكاثر

يكي از راههاي مساوات و برقراري عدالت اقتصادي مبارزه با تكاثر ثروت و امكانات است.

عن معاذ بن كثير قال: سمعت أبا عبد الله7 يقول: موسّعٌ علي شيعتنا أن ينفقوا ممّا في أيديهم بالمعروف، فاذا قام قائمنا7 حرّم علي كلّ ذي كنزٍ كنزه حتي يأتيه به فيستعينُ به علي عدوّه و هو قول الله عزّو جلّ في كتابه: ((و الذين يكنزون الذهب و الفضّة ولا ينفقونها في سبيل الله فبشِّرهم بعذابٍ أليم.))[39]

اين آيه شريفه تأويل شده است به زمان ظهور كه حضرت از صاحبان كنوز و ذخيره كنندگان ثروت مي‌خواهد كه گنجينه‌هايشان را بياورند تا در راه هدف خود به كار ‌گيرد.

در بعضي روايات از بني اميّه نام برده شده است كه حضرت كنوز در دست آنها را در اختيار جبهه حق قرار مي‌دهد.[40]

نكته: عمران و آباداني زمين و مساوات در جامعه مهدوي به گونه‌اي برقرار مي‌شود كه صاحبان زكات و حقوق واجب و حقوق مستحب، كسي را نمي‌يابند تا به او زكات يا صدقه بدهند.[41]

...حكم بين الناس بحكم داود و حكم محمّد، فحينئذ تظهر الأرض كنوزها و تبدي بركاتها و لا يجد الرجل منكم يومئذ موضعاً لصدقته و لا لبرّه لشمول الغني جميع المؤمنين؛[42]

...مهدي(عج) به حكم داوود(ع) و محمّد6 ميان مردم حكم مي‌كند. در اين هنگام، زمين گنج ها و بركات خود را آشكار مي‌كند. به سبب توانگر شدن مردم، كسي نيازمند به صدقه و نيكي را نمي‌يابد تا به او صدقه‌اش را بدهد.

4/2. عدالت حقوقي و قضايي از ابعاد عدالت اجتماعي در حكومت مهدوي

يكي از ابعاد عدالت كه در جامعه مهدوي استقرار مي يابد و تأثير مهمي در عادلانه كردن روابط و مناسبات اجتماعي دارد، جريان عدالت در بُعد حقوقي و قضايي است .

اما براي اين كه رواياتي را در مورد عدالت قضايي مطرح كنيم بايد به دو سؤال پاسخ بگوييم:

1ـ با توجه به آن‌چه در ابعاد سه گانه سياسي، فرهنگي و اقتصادي گفته شد و با توجه به اين‌كه روشن شد كه عدالت در حكومت مهدوي بر اساس ارزش‌ها و معارف ديني مي‌باشد و در آن جامعه، مبناي مناسبات افراد در اجتماع بر اساس ايثار، انفاق، قناعت، زهد و... است و مردم به سطحي از رشد معرفتي و معنوي مي‌رسند كه به حقوق يكديگر تجاوز نمي‌كنند، حال آيا در جامعة موعود اصلاً ظلم و تجاوزي به حقوق ديگران صورت مي‌گيرد و مناقشه و كشمكشي بر سر دنيا پيش مي‌آيد كه نياز به عدالت در قضاوت باشد يا نه؟

جواب: اگر چه در استقرار جامعه موعود، نقش كرامت الهي و دست اعجاز وليّ خدا نقش اساسي دارد ـ چنان‌كه بسياري از روايات ناظر به اين مطلب است ـ اين را نبايد فراموش كرد كه اراده‌هاي انساني نيز در پذيرش ولايت حضرت و برقراري جامعه مهدوي نقش دارند چنان‌كه از بعض روايات فهميده مي‌شود كه پذيرش ولايت وليّ خدا (امام زمان ) اختياري است[43] و از ديگر سو، بعض روايات هم كه ناظر به همه گير شدن و استقرار ايمان در سراسر گيتي است[44] مستند به اين آيه است كه:

((...وله أسلم مَن في السماوات و الأرض طوعاً وكرهاً...[45]((

((‏...گسترش ايمان در زمين هم اختياري است و هم اكراهي...)).

افزون بر آن، در بعضي روايات مطرح شده است كه اهل ذمّه در حكومت مهدوي و در ساية عدالت مهدوي زندگي مي‌كنند و فقط مخالفان و دشمنان ولايت سياسي حضرت از بين برده مي‌شوند[46].

باتوجه به اين مقدمه روشن مي‌شود كه زمينه ظلم و مرافعات اجتماعي در حكومت مهدوي باز هم وجود دارد؛ چرا كه در جامعه مهدوي افرادي هستند كه به اكراه ايمان آورده‌اند و نيز اهل ذمّه وجود دارند. آن‌چه مسلّم است اين است كه زمينه ظلم و تعدّي به حقوق ديگران به صورت كلان و در تمام ساختارهاي اجتماعي از بين مي‌رود، امّا اين بدين معنا نيست كه ظلم به صورت خرد و در مرافعات جزئي وجود نداشته باشد.

2ـ مگر عدالت قضايي و حقوقي در جامعه موعود چه خصوصيتي دارد كه به عنوان يكي از ابعاد حكومت حضرت مطرح شده است و مگر نمي‌توان چنين عدالتي را در يك جامعه اسلامي در زمان غيبت استقرار بخشيد؟

جواب: در زمان امام مهدي(عج) عدالت به تمام معنا در مناسبات حقوقي و قضايي حاكم مي‌شود؛ اما تفاوت آن با عدالت قضايي در جامعه اسلامي قبل از ظهور اين است كه داوري و قضاوت در جامعه موعود از هر گونه خطا ، اشتباه، جانبداري و... پيراسته است. چرا كه شيوة قضاوت در حكومت مهدوي به شيوة پيامبراني چون حضرت داوود(ع) است كه بر اساس متن واقعيت و حقيقت قضاوت مي‌كرد نه بر اساس شاهد و بيّنه و قرائن.

در روايتي از امام صادق عليه السلام شيوه قضاوت حضرت اين‌گونه بيان شده است:

اذا قام قائم آل محمد: حكم بين الناس بحكم داود لا يحتاج إلي بيّنةٍ، يلهمه الله تعالي فيحكم بعلمه و يخبر كلّ قوم بما استبطنوه...[47]

زماني كه قائم آل محمد(ع) به پا خيزد، در ميان مردم به حكم داوود(ع) قضاوت خواهد نمود. او به بيّنه و شاهد نيازي نخواهد داشت. زيرا خداوند تعالي امور را به وي الهام مي‌كند و او بر پايه دانش خود داوري مي‌كند و هر قومي را به آن‌چه پنهان داشته‌اند آگاه مي‌سازد.

3- گستره و حيطة عدالت در حكومت مهدوي

1/3 گستره جغرافيايي عدالت مهدوي

از رواياتي كه در بارة سيره امام مهدي(عج) در حكومتش بيان شد، چنين بر مي‌آيد كه در آن عصر، جهان با همه وسعتش در دايرة حاكميت عدل مهدوي در تمام ابعاد حقوقي و سياسي و فرهنگي و اقتصادي قرار خواهد گرفت و حكومت اسلامي به منطقة خاصي محدود نخواهد شد.

از مهم‌ترين رواياتي كه جهان شمولي عدالت مهدوي را بيان مي‌كند و فوق تواتر است، روايات فراواني است كه مي‌گويد:

((‏يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جورا)).[48]

((‏زمين را از قسط و عدل لبريز مي‌كند چنان‌كه از ظلم و جور آكنده شده باشد.))

در بخشي از روايات ديگر نيز با تعابير ديگري تصريح شده است كه با ظهور امام مهدي(عج) همة زمين و نه فقط قسمتي از آن، زنده مي‌شود و حيات دوباره مي‌يابد. اين روايات كنايه از اين است كه گسترش عدالت مهدوي ،جهان مردة به سبب ظلم را با عدل حيات مي‌بخشد.

درتأويل آية شريفه: ]اعلموا أنّ الله يحيي الأرض بعد موتها...[[49] امام باقر(ع) مي‌فرمايند:

((‏يحييها بالقائم فيعدل فيها فيحيي الارض بالعدل بعد موتها بالظلم.))[50]

زمين را به دست حضرت قائم عليه السلام زنده مي‌كند. او در زمين به عدالت رفتار مي‌كند. بنابر اين زمين را به سبب عدل زنده مي‌گرداند پس از آن‌كه به سبب ظلم مرده باشد.

عدالت در جامعه موعود به گونه‌اي زيبا و فرح بخش گسترش مي‌يابد كه مي‌توان جامعه مهدوي را تجلّي حيات بهشتي در زمين دانست. حيات بهشتي كه جايگاه اوج قرب و چشيدن رضوان الهي است، نمونه‌اي از خود در جامعة مهدوي به بشر مي‌نماياند.

2/3 گستره و ژرفاي انساني عدالت مهدوي

عدالت مهدوي تنها به گستره ولايت مداران حضرت صاحب(ع) محدود نخواهد شد؛ بلكه عدالت مهدوي هر آن‌كه را در برابر ولايت و سرپرستي مهدي(ع) گردن فرازي نكند و نداي استغنا سر ندهد، شامل مي‌شود، چنان‌كه قبلا ذكر شد كه دست رحمت عدالت مهدوي به سر اهل ذمّه نيز كشيده خواهد شد و آنها نيز بر سر سفره تنعّم حضرت خواهند نشست و در بعضي روايات هم آمده كه عدالت حضرت، هر نيكوكار و فاجري را در برمي‌گيرد:

((‏...اذا قام قائمُ العدل وسّع عدله البرّ و الفاجر)).[51]

((‏... آن‌گاه كه بر پا كنندة عدل قيام كند، عدالتش نيكوكار و فاجر را در بر مي‌گيرد.))

البته اين نكته بايد تذكر داده شود كه با توجه به تعريفي كه از عدالت در هر يك از سه بعد سياسي، فرهنگي و اقتصادي شد، معلوم است كه عدالتي كه اهل ذمّه و فاجران از آن بهره‌مند خواهند شد بيشتر عدالت اقتصادي است و چون ولايت و سرپرستي وليّ خدا را در تمام عرصه‌ها نپذيرفته‌اند ميزان بهره آنها از مناصب اجتماعي و توزيع فرهنگ و آموزش بسيار كمتر است كه اين خود عين عدالت است.

عمق و ژرفاي عدالت مهدوي تنها ابعاد مختلف روابط اجتماعي و مناسبات افراد جامعه را تحت تأثير قرار نمي‌دهد، بلكه اين عدالت چون عطري خوش بو و نوازش دهندة دستگاه ادراكي انسان به تمام روابط انسان در جامعه، تاريخ و هستي با خود و خدا و طبيعت، راه مي‌يابد و همه جا را عطر آگين مي‌كند و اين كاري است كه هيچ نظام سياسي و اجتماعي نمي‌تواند انجام دهد.

قال الصادق7: ...أما والله ليدخلنّ عليهم عدله جوف بيوتهم كما يدخل الحرّ و القرّ.[52]

امام صادق(ع) مي‏فرمايد: ...به خدا سوگند كه عدالتش را تا آخرين زواياي خانه‌هاي مردم وارد مي‌كند همچنان‌كه سرما و گرما وارد خانه‌ها مي‌شود.

------------------

فهرست منابع

1. فولادوند، مهدي، ترجمه قرآن كريم.

2. حائري قزويني، سيد مهدي،‌ سيماي حضرت مهدي در قرآن ، تهران، نشر آفاق، چاپ سوم،

‌1376 هـ .ش.

3. حسيني الهاشمي، سيد منيرالدين،‌ فلسفه نظام ولايت،‌ از منشورات داخلي دفتر فرهنگستان آكادمي علوم اسلامي.

4. حكيمي، ‌محمد رضا و محمد و علي،‌ الحياة، تهران، ‌انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامي،‌ چاپ ششم، 1370 هـ . ش، ‌ج 2.

5. صفايي حائري، علي، ‌درسهايي از انقلاب،‌ قم، موسسه انتشارات هجرت، چاپ اول، 1380 هـ .ش.

6. صافي گلپايگاني، ‌لطف الله، ‌منتخب الاثر، از منشورات مكتبة الصدر، ‌چاپ سوم.

7. صدوق، ‌أبي جعفر محمد بن بابويه القمي، كمال الدين و تمام النعمة.

8. قمي، علي‌بن‌ابراهيم، ‌تفسير القمي، بيروت،‌ انتشارات دار السُّرور، چاپ اول،1411 هـ .ق ، ج 2.

9. قمي، عباس، مفاتيح الجنان، مترجم:موسوي دامغاني، ‌انتشارات فيض كاشاني، چاپ ششم،

1376 هـ .ش.

10. كليني، ‌محمد بن يعقوب، اصول كافي، ‌انتشارات أسوه، چاپ اول،‌1376 هـ.ش، ‌ج1.

11. نعماني، محمد بن ابراهيم، كتاب الغيبة،‌ تهران، انتشارات مكتبة الصدوق‌.

12. الهيئة العلمية في مؤسسة المعارف الإسلامية، معجم احاديث الإمام المهدي(عج)، نشر مؤسسة المعارف الاسلامية، چاپ اول، 1411 هـ .ق ، ج 1.

13. مرعشي، سيد جعفر، چالش نو در مقوله‌هاي اجتماعي،‌ انتشارات سازمان مديريت صنعتي، ‌بهار 1376 هـ .ش.

14. مرعشي، سيد جعفر،‌ مقولاتي پيرامون مدنيت تكاملي، انتشارات سازمان مديريت صنعتي، چاپ اول، بهار، 1376 هـ .ش.

------------------

پي نوشت ها

[1]. شوري، 15.

[2]. اعراف، 29.

[3]. حديد، 25.

[4]. در مورد نامه عمل فرد، آيات: ((فأمّا مَن اُوتي كتابه بيمينه...)) و ((وأمّا من اوتي كتابه بشماله...)) ] حاقه، 19 و 25 [و در مورد نامه عمل جامعه و امّت، آية: ((...كلّ أمّة تدعي إلي كتابها اليوم تجزون ما كنتم تعملون)) ] جاثيه، 28 [ را مي‌توان ياد كرد.

[5]. مفاتيح الجنان، دعاي كميل.

[6]. بحار الانوار، ج52، ص338، ح83.

[7]. بحار الانوار، ج52، ص313، ح6.

[8]. سيماي حضرت مهدي در قرآن، صص 225 ـ 230 و 252.

[9]. همان، ص 296.

[10]. همان، ص340.

[11]. حجرات، 13.

[12]. قصص، 5.

[13]. انبياء، 105.

[14]. تفسير قمي، ج 2، ص77.

[15]. سيماي حضرت مهدي در قرآن، ص254.

[16]. بحار الانوار، ج52، ص317، ح12.

[17]. سيماي حضرت مهدي در قرآن، ص136.

[18]. سيماي حضرت مهدي در قرآن، ص263.

[19]. نعماني، الغيبة، ص113.

[20]. سيماي حضرت مهدي در قرآن، ص 231.

[21]. بحارالانوار، ج52، ص358، ح126.

[22]. اصول كافي، ج1، ص466، ح2.

[23]. بحار الانوار، ج52، ص328، ح47.

[24]. همان، ص336، ح71.

[25]. بحار الانوار، ج52، ص380، ح189.

[26]. نعماني، غيبت، باب 13، ص337، ح30.

[27]. بحار الانوار،52، ص364، ح139.

[28]. همان، ص338، ح83؛ ج 51، ص 45، ح 2؛ ص 48، ح 13؛ ص 49، ح 16؛ ص 50، ح 22؛ ص 54، ح 37؛ ص 63، ح 65 .

[29]. حشر، 7.

[30]. همان.

[31]. الحياة، ج2، ص43.

[32]. معجم احاديث الإمام المهدي، ج1، ص240، ح145.

[33]. بحار الانوار، ج51، ص 84.

[34]. بحار الانوار، ج51، ص 92.

[35]. همان، ج 52، ص 350، ح103؛ ص 390؛ ج 51، ص 84.

[36]. بحار الانوار ج 52، ص 385، ح 194.

[37]. بحار الانوار، ج51، 97.

[38]. بحار الانوار، ج52، ص 339، ح 83 و ص337، ح 77؛ كمال الدين، ج1، ص 331.

[39]. سيماي حضرت مهدي در قرآن، ص156؛ بحار، ج 52، ص 339، ح 83 .

[40]. همان، ص244.

[41]. بحار الانوار، ج 52، ص 337، ح 77 و ص390؛ معجم احاديث الامام المهدي، ج1، ص240، ح145.

[42]. همان، ص 339، ح 83.

[43]. بحار الانوار، ج51، ص 63، ح64.

[44]. همان، ج 52، ص 338، ح83 و ص 340، ح 89.

[45]. آل عمران، 83 .

[46]. بحار الانوار، ج 52، ص 381، ح191.

[47]. بحار الانوار، ج52، ص 339، ح86 و ص 319، ح21.

[48]. همان، ج 51، ص 49، ح 106 و ص 50، ح 22.

[49]. حديد، 17.

[50]. منتخب الاثر، ص 478، ح 1.

[51]. بحار الانوار، ج 27، ص 90، ح44.

[52]. بحار الانوار، ج52، ص362، ح131.